



وارسته‌ای بودند. بنده به نوبه خودم در این شش سال که شاگرد آنها بودم، هیچ نقطه ضعفی در آنها ندیدم. حرکاتشان، معاشرت ایشان، همه خوب و پاکیزه بود و بسیار مردم قانعی بودند. در آن سختی‌ها روزگارشان را با چه صبر ایمانی به سر بردند.

بعد از خواندن مقداری از لمعه و قوانین، با اجازه آن آقایان، به تهران آمدم. در ابتدا، بعد از رفتن به درس‌های آقایان تهران، دیدیم که ضرر کردیم از آمل آمدم. به خدمت مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی آملی رفتم و عرض کردم، ما از آمل آمدم و چند درس، رفتیم. اینها، افراد پخته و قوی نیستند و از عهده کتابها، آن طور که آن آقایان (اساتید آمل) برمی‌آمدند، بر نمی‌آیند.

ایشان آقایانی را معرفی فرمود و به خصوص مرحوم آقای حاج میرزا ابوالحسن شعرانی را خیلی ستود و به بزرگی یاد کرد و از جناب آقای الهی قمشه‌ای هم نام بردند؛ لکن آندو در سطح خیلی بالایی بودند و آن وقت، ما لیاقت نداشتیم که به درس آنان حاضر شویم.

از کسانی که باید در ابتدای ورودم به تهران نام ببرم - که بسیار به گردن من، حق دارند و پدری فرمودند و در تربیت و تعلیم من، سهم بسزائی دارند - مرحوم آیت‌الله آقا سیداحمد لواسانی رحمه الله است. بنده، بقیه کتاب‌های لمعه را با جمع دیگری از رفقا، تا آخر کتاب حدود و دیات، در خدمت ایشان خواندیم. همچنین از قسمت عام و خاص قوانین تا آخر آن در مدت سه سال خوانده شد.

بعد شنیدیم که مرحوم آقای شعرانی، به گفتن رسائل و مکاسب شروع فرموده‌اند. ما هم دیگر احساس کردیم، وقت آن است که به این درس برویم تا کم‌کم آشنا بشویم و بتوانیم به صورت شاگرد در محضر شریف